



پژوهشی درباره فرستادن دانشجو به خارج در دوره قاجار و پهلوی

پدیدآورنده (ها) : مرادی نژاد، حسین؛ پژوم شریعتی، پرویز

علوم اجتماعی :: نشریه مطالعات جامعه شناختی :: دوره قدیم، تابستان ۱۳۵۳ - شماره ۴ (ISC)

صفحات : از ۹۰ تا ۱۱۵

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/94201>

تاریخ دانلود : ۱۳/۰۶/۱۴۰۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- از عدالتخانه تا مشروطه؛ راهها و بی راهه ها
- تزهایی درباره فلسفه تاریخ
- موسیقی ایران و خاورمیانه در تقابل با فرهنگ غرب
- جامعه شناسی تاریخی موقعیت و عملکرد اقلیت های مذهبی در شهر اصفهان دوره صفوی (مطالعه موردی):
ارامنه جلفای اصفهان در عصر صفوی)
- ارامنه و انقلاب مشروطه
- موسیقی غرب وامدار موسیقی ایرانی
- تاثیر تجارت بر توسعه هنر نقاشی جلفای اصفهان در عصر صفوی
- تعریف تربیت و تطبیق آن بر حرکت فلسفی
- بررسی مفهوم خودشناسی از نگاه اسلام و استنتاج اهداف و روش های تربیتی آن
- کاربرد تاریخی فرامین شاهان صفوی در باب ارامنه
- طالبان جدید
- اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)

عناوین مشابه

- شرحی بر اشیاء تاریخی به دست آمده از حفاری های غیرمجاز و کشفیات اتفاقی دو سده اخیر (از دوره قاجار تا پهلوی دوم) در مازندران، بر پایه اسناد مکتوب و روایت های عامیانه
- جایگاه نخبگان در نظام سیاسی ایران - مورد پژوهشی دوره قاجار و پهلوی بر اساس نظریات جامعه شناختی
- ارزیابی آسیب های شیمیایی موجود در دو عکس پایه ی کاغذی مربوط به سال های پایانی دوره قاجار و اوایل دوره ی پهلوی
- اظهار نظر کارشناسی درباره: « طرح الحاق یک تبصره به ماده (۴) قانون سنجش و پذیرش دانشجو در دوره های تحصیلات تکمیلی در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی » کشور
- پژوهشی درباره ی تخته قاپوی ایلات و عشایر فارس در عصر پهلوی اول و پیامدهای مالیاتی آن با اتکا به اسناد تاریخی
- نگاهی به تحولات مرزهای شرقی ایران در دوره قاجار و پهلوی (مطالعه موردی: بررسی تاثیر اقدامات حکام محلی قاپانات بر حکمیت مرزی آلتای در محدوده یزدان)
- جستاری در تاریخ زرتشتیان با استناد به اسناد یافت شده در مجموعه پولادی (دوره قاجار و پهلوی اول)
- گذری بر زمینه های نوسازی و اندیشه اصلاح گرانه در ایران عصر قاجار - با تأکید بر مسأله اعزام دانشجو به خارج از ایران -
- نگرشی بر تحول لباس رسمی کارکنان دولت در دوره ناصرالدین شاه قاجار و رضاشاه پهلوی
- بررسی مدارس نوین اصفهان در اواخر دوره قاجار و دوره پهلوی اول براساس عوامل شکل گیری و اجزای کالبدی

پژوهشی درباره فرستادن دانشجو به خارج

در دوره قاجار و پهلوی*

۱. دوره قاجار

مقدمه

شاید ایران نخستین کشور شرقی بود که برای کسب تمدن و علوم جدید به اروپا دانشجو فرستاد. ۲۷ سال زودتر از مصر و ۵۰ سال زودتر از ژاپن. ۱. اعزام دانشجو به خارج نخستین بار در دوره قاجاریه، به کوشش عباس میرزای نایب‌السلطنه و میرزا بزرگ قائم مقام، صورت گرفت، و آنچه فرستادن دانشجو به اروپا را برای نخستین بار ناگزیر کرد، شرایط تاریخی بود که به اختصار شرح داده می‌شود:

طبق قرارداد «فینکن اشتاین» ناپلئون تعهد کرد گرجستان را به خاک ایران باز گرداند و در عوض اگر بخواهد از راه خشکی به متصرفات انگلیس در هند لشکر کشد، فتحعلی‌شاه به سپاهیان او اجازه عبور دهد. پس از امضای این عهدنامه ناپلئون ژنرال گاردان را مأمور کرد که با عباس میرزا، فرمانده قشون ایران، متحد شود و با افسرانی که با خود به ایران می‌آورد سپاهیان ایران را به سبک ارتش‌های اروپائی بپروراند تا بتوانند در برابر تاخت و تاز روسها بایستند. ۲. ژنرال گاردان باهیئتی مرکب از چند کارشناس نظامی در دسامبر ۱۸۷۰ میلادی (شوال ۱۲۲۲) به تهران رسید. گروهی پیاده به سبک اروپائی برای ایران تربیت کرد، اما کارشناسان فرانسوی، طبق دستوری که دریافت کرده بودند، در

۱. محیط طباطبائی، «تاریخچه اعزام محصل به اروپا»، روزنامه شفق سرخ، تیرماه ۱۳۱۲

۲. ماهوریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال ص ۳۶، و محمود محمود،

تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس. از ص ۴۵.

* این مقاله فشرده‌ای است از تحقیقی که در سال ۱۳۴۶ در گروه جامعه‌شناسی ایران، مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی، زیر نظر آقای دکتر شاپور راسخ آغاز شده و سپس در بخش جامعه‌شناسی شهری به پایان رسیده و متن اصلی آن توسط مؤسسه به صورت پلی‌کپی منتشر شده است.

جنگهای ایران و روس برای بازگرداندن گرجستان عباس میرزا را یاری نکردند و در سال ۱۷۰۹ ایران را ترك گفتند.^۲

رفتن هیئت گاردان و یاز گذاشتن دست روسها در شمال ایران به اولیای امور هشدار داد که به خارجیان و پیمان آنان نمی باید اعتماد کرده^۳ و این موضوع در ذهن عباس میرزا و قائم مقام فکر فرستادن محصل به خارج برای کسب علوم و فنون غرب را بیدار کرد.

وقتی شاه ایران از وعده های ناپلئون نومید شد، در سال ۱۸۰۹ میلادی (۱۲۲۴ ه.ق) قراردادی به نام «مجل» با انگلیس بست که به موجب ماده چهارم آن انگلستان متعهد شد که اگر دولتهای اروپائی به قلمرو ایران حمله ور شوند با در اختیار گذاردن مهمات جنگی و افسران حملات دولت مهاجم را دفع نماید.^۵ ولی در عمل افسران انگلیسی در جنگهای ایران و روس اردوی عباس میرزا را ترك گفتند و این عهدشکنی انگلیسها دیگر بارانگیزه فرستادن ایرانیان به اروپا برای کسب علوم و فنون غرب شد تا کشور از بیگانگان بی نیاز شود.

فرستادن دسته اول

هنگامی که ژنرال گاردان در ایران بود عباس میرزا با او قرار گذاشت که همه ساله عده ای از جوانان ایرانی برای آموزش به پاریس فرستاده شوند و چون جونز، نماینده انگلیس، از این موضوع باخبر شد، قراردادی همانند آن با عباس میرزا بست مبنی بر اینکه هرساله تعدادی از جوانان باخرج دولت ایران در لندن تحصیل کنند.^۶ جونز پس از سه سال اقامت در ایران هنگامی که از راه تبریز به لندن می رفت نخستین گروه دانشجویان ایران را با خود به لندن برد (۱۸۱۱ میلادی).

این گروه از دو نفر به نامهای محمد کاظم، پسر نقاش باشی عباس میرزا، و دیگری میرزا حاجی بابا افشار، پسر یکی از صاحب منصبان شاهزاده ولیعهد، تشکیل می شد. ملاک برگزیدن این دو نفر تنها نزدیکی پدرانشان به دربار بود. به گفته یکی از سر پرستان آنان، این دو نفر حتی سواد خواندن و نوشتن فارسی نداشتند و این موجب می شد که انگلیسی را هم بدشواری بیاموزند.^۷ محمد کاظم برای تحصیل در رشته نقاشی و میرزا حاجی بابا افشار برای

۳. ماهوریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال، از انتشارات شورای نظام، و یادداشتهای ژنرال ترهزل، ص ۱۱۱.

۴. محیط طباطبائی، تاریخچه اعزام محصل به اروپا، روزنامه شفق سرخ، تیرماه ۱۳۱۲.

۵. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ص ۷۲.

۶. مجتبی مینوی، اولین کاروان معرفت، مجله یغما، سال ۶، شماره ۵.

۷. مقدمه سفرنامه میرزا صالح شیرازی، نقل از اسناد وزارت خارجه انگلیس، بایگانی

تحصیل علم طب به انگلستان رفتند. از محمد کاظم در نقاشی استعداد فوق‌العاده‌ای پدیدار شد و بطور کلی هر دونفر در تحصیلات خود پیشرفت کردند. میرزا کاظم پس از ۱۸ ماه اقامت در لندن در سال ۱۸۱۳ میلادی به بیماری سل درگذشت. حاجی‌بابا به تحصیل خود ادامه داد و پس از ۹ سال اقامت در لندن، همراه دومین دسته دانشجویان اعزامی، در ماه صفر ۱۲۳۵ ه.ق به تبریز بازگشت. میرزا صالح شیرازی، یکی از محصلین دسته دوم، که حاجی‌بابا را در انگلیس دیده بود در سفرنامه خود درباره وی می‌نویسد: «آقا حاجی‌بابا افاشار که مدت پنجسال می‌شود که در آن ولایت حسب الامر قدر نواب والا روحی فداه به تحصیل آمده بود دیدیم ملبس به لباس انگریز و با او صحبت داشتیم.» حاجی‌بابا راهنمای محصلین دسته دوم بود که مدت‌ها در لندن سرگردان بودند. حاجی‌بابا که فرنگیها او را «دکتر میرزا» می‌نامیدند پس از بازگشت به ایران حکیم باشی دربار شد و عباس‌میرزا را درمان می‌کرد و پس از فوت عباس‌میرزا و فتحعلی‌شاه، طبیب مخصوص محمدشاه شد.

دسته دوم

سه سال بعد از معاهده «مجمل» در اثر تغییر سیاست، پیمان‌دیگری به نام «مفصل» بین ایران و انگلیس بسته شد. طرف این قرارداد از انگلیس سرگور اوزلی بود که همراه میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی، وزیر مختار ایران در لندن به ایران آمد. سرگور اوزلی و همراهان هنگامی که از راه هند به ایران می‌آمدند از بمبئی گروهی افسر و مقداری مهمات همراه خود به ایران آوردند و با پادشاه ایران قرار گذاشتند که یک گروه پنجاه هزار نفری از قشون ایران تحت تعلیم صاحب‌منصبان انگلیس در آذربایجان تشکیل شود و دستور داده شد سی هزار قبضه تفنگ از هندوستان برای این قشون ارسال دارند.^۸

سرجان‌ملکم، سفیر دیگر انگلیس، هنگامی که از راه هند به ایران می‌آمد گروهی افسر همراه خود آورده و این افسران به تشکیل قشون جدید پرداختند و در تبریز توپخانه‌ای تأسیس کردند و به عباس‌میرزا وانمود کردند که این توپخانه مانند توپخانه انگلستان است.^۹ عباس‌میرزا هم باور کرد و به پشتگرمی افسران انگلیس و توپخانه‌ای که آنها برپا کرده بودند پیروزی خود را در جنگ پروسها حتمی دانست، غافل از اینکه روس و انگلیس پنهانی برضد ناپلئون متحد شده‌اند. سپس سفیر انگلیس به همه افسران و مستشاران انگلیسی که در اردوی عباس‌میرزا بودند دستور داد که از قشون خارج شوند و در جنگ پروسها شرکت نکنند. در نتیجه، عباس‌میرزا در تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۸۱۲ از سپاه روس شکست خورد و نتیجه شکست‌های ایران از روس معاهدات گلستان و ترکمنچای بود که به موجب آنها قطعات وسیعی

۸. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ص ۱۱۱.

۹. درباره توپخانه و نظام جدید رجوع شود به مآثر سلطانیه از عبدالرزاق دنبلی.

از شمال ایران به خاک روسیه پیوست.

شکست در جنگهای ایران و روس و عهدشکنی فرانسوی‌ها و انگلیس‌ها عباس‌میرزا را به دو موضوع آگاه ساخت: نخست آنکه باجنگ افزارهای قدیمی نمی‌توان در برابر جنگ افزارهای جدید ایستادگی کرد. دیگر آنکه به هیئت‌های - نظامی و مستشاران خارجی نمی‌توان اعتماد کرد. وی آخرین چاره را آن دید که چندین ایرانی را برای آموختن فنون نظامی و سایر رشته‌ها به خارج بفرستد و از آن جا که مستشاران نظامی انگلیس گروهی را آموزش داده بودند برای اینکه دنباله آن آموزش بریده نشود، دانشجویان را به انگلستان فرستاد. چون هدف عباس‌میرزا از فرستادن دومین دسته دانشجویان به اروپا بیشتر آن بود که رشته‌های نظامی را فراگیرند تا کشور از مستشاران اروپائی بی‌نیاز شود، سعی شد کسانی را برگزینند که در رشته‌های مورد نظر اطلاعات و تجربیاتی داشته باشند. در انتخاب دانشجویان یک هیئت سه نفری، شامل عباس‌میرزا و قائم‌مقام و قولون‌خان، دخالت داشتند. این هیئت پنج نفر را برگزید، به نامهای: میرزا رضا، برای تحصیل در رشته توپخانه، میرزا جعفرخان (مشیرالدوله اول)، برای مهندسی، میرزا جعفر طبیب، برای تحصیل در طب و شیمی، میرزا صالح شیرازی، برای آموختن زبانهای خارجی، محمد علی چنماق ساز برای آموختن قفل و کلیدسازی.

میرزا صالح شیرازی، درباره سفر خود به انگلیس سفرنامه‌ای نوشته است که در سال ۱۳۴۷ خورشیدی، به همت آقای اسماعیل راثین، چاپ شده است. این گروه روز جمعه دهم جمادی‌الثانی ۱۲۳۰ به خدمت عباس‌میرزا رسید و پس از دریافت اندرزه‌های لازم، به سرپرستی قولون‌خان، از تبریز رهسپار لندن شد و در تاریخ سوم شوال به انگلیس رسید. میرزا صالح که تحت تأثیر رفتار و حرکات انگلیسها قرار گرفته بود، حیرت خود را چنین بیان می‌کند: «مردم شهر از زن و مرد در آن جا آمده گردش میکردند. دختران ماه سیما و جوانان سر و قامت در آن جا خرامان و بایکدیگر به صحبت مشغول بودند... و از وضع رفتار مردمی که در آن جا در گردش بودند حیرتی دست داد. بعلمت اینکه در هریک از بلاد روسیه که بنده وارد شدم اطفال بسیاری به عقب آمده و زنان و دختران خیره خیره نگاه می‌کردند. در آنجا مردم مایل دیدن غربا بودند، بخصوص همچومنی که ریشی ساخته بودم هفت رنگ. لیکن دختران و زنان [انگلیس] هر وقت که من نگاه به آنها نموده آنها تجاهل کرده سر را بزیرانداخته نگاه به جائی دیگر میکردند. و همچنین اطفال آنها در نهایت آرام و بدون آزار بودند. این معنی دلالت بر آن می‌کند که اهالی آنجا مؤدب و قاعده دانند.» این گروه نزدیک به چهار سال در انگلستان اقامت داشتند، ولی به علت مشکلاتی که برای آنها فراهم شد نتوانستند وارد مدارس دولتی شوند و چاره را در آن دیدند که خود شرایط تحصیل را فراهم سازند، و به راهنمایی حاجی بابا بطور خصوصی به تحصیل پرداختند. سپس در دوم شوال ۱۲۳۴ ه ق انگلستان را به سوی ایران ترک کردند و فقط مدت تحصیل میرزا جعفر، که برای رشته طب فرستاده

شده بود، تمدید شد. استاد محمدعلی چخماق ساز هم که با دختر يك پيشه‌ور انگلیسی ازدواج کرده بود، همراه همسرش به ایران آمد. وی نخستین دانشجوی ایرانی است که با زن خارجی ازدواج کرد. عبدالرزاق بيك دنبلی در کتاب **مآثر سلطانیه** درباره بازگشت این گروه می‌نویسد:

«جمعی از آدمیزادگان این دیار را از مهندس و طبیب و توپچی و اهل صنعت و معلم سپاه حضرت پناه به‌لندن که پایتخت پادشاه انگلیس است فرستاده، چند سالی متوقف بودند و در کسب علوم و اخذ شیوه و رسوم آن دیار جهد بلیغ و اهتمام تمام مینمودند، و هر ساله مواجب و مرسوم ایشان از آذربایجان به لندن می‌رفت... و در این سال مهندسان و طبیبان وزیرکان و اهل تعلیم از آموختن و ریختن توپ و ساختن تفنگ و چخماق و اظهار تصنعات دیگر از آتشکاری و سوهان و صیقل‌کاری و ابراز و اظهار هنروری کامل گشته، از لندن مراجعت نموده روی به درگاه آوردند، کسب علوم و اخذ فنون ایشان در نظر مبارک جلوه امتنان بخشید و هر يك با فزونی انعام و مواجب و احسان محسود همگنان گشتند. اطبا و صنعتگران انگلیس نیز قابلیت ایشان را پسندیدند، و حضرت نایب‌السلطنه بعد از ورود ایشان به این حدود مقرر فرمودند که چند نفر از اطفال بزرگان درگاه بطریق تعلیم و تعلم و شاگردی و تلمذ نزد ایشان شتابند و به آموختن لغات و کسب صناعات پردازند.»

میرزا صالح که مهمترین شخصیت در میان این گروه بود، سخت تحت تأثیر نظام اجتماعی و سیاسی انگلستان قرار گرفته بود و در سفرنامه خود درباره حکومت و قوانین انگلیس، دادگستری، روزنامه، زندان، بیمه، کالج‌های طب، بیمارستان، دارالتأدیپ، موزه، تماشاخانه، مالیات، راهها، زراعت و دامپروری، مدارس، و کارخانجات آن دیار داد سخن می‌دهد. از جمله درباره حکومت انگلیس می‌نویسد: «ولایتی به این امنیت و آزادی که او را ولایت آزادی می‌نامند و درعین آزادی به نوعی انتظام پذیرفته که از پادشاه الی گدای کوچک‌کلا موافق نظام ولایتی مقید هستند و هر کدام اندکی اختلاف و انحراف از طریقه و نظام ولایتی نموده مورد تنبیه میشوند» میرزا صالح پیشرو شناساندن مفاهیم آزادی و حکومت قانونی و قوانین انگلیسی و جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی انگلستان به ایرانیان است و باید گفت که نقش عمده‌ای در راهگشایی تمدن غرب به ایران داشته است. وی در سفرنامه خود لغات «مشورت‌خانه» و «خانه وکیل‌رها» و «خانه خوانین» را بترتیب بجای «پارلمان» و «مجلس عوام» و «مجلس لردها» بکار برده و برآن بود که حکومت و قوانین انگلیس در هیچ‌جا مانند ندارد. میرزا صالح با انتشار نخستین روزنامه فارسی چاپی قدم دیگری در تحول دادن به جامعه ایران برداشت. وی در سفرنامه خود روزنامه را «کاغذ اخبار» (در ترجمه newspaper) و چاپخانه را «یاسمه خانه» نامیده است. میرزا صالح درباره آموختن فن چاپ در انگلیس می‌گوید: «بنده را تعیین شد که رفتن ما را به ایران جزم است. با خود اندیشه نمودم

که بجز تحصیل اگر توانم چیزی از این ولایت به ایران برم که به کار دولت علیه آید، شاید خوب باشد و مدتها بود که خیال بردن چاپ و صنعت یاسمه در سر من افتاده بود. چند روز بعد از آن به لندن رفته قولونل خان را دیده کیفیت رابه او حالی کردم. این مطلب را پسندیده و بعد از آن «مستروانس» نامی که استاد چاپ ساز است یعنی مختص به آن است که انجیل را در زبان فارسی و هندی و سریانی و عربی و سایر زبانهای غریبه چاپ می‌زنند دیده هر روز دو ساعت بنده در کارخانه او رفته من اوله‌الی آخره چاپ را آموزدم.» میرزا صالح هنگام آمدن به ایران مقداری لوازم چاپ خرید و پس از بازگشت به ایران میرزا اسداله نامی را برای آموختن فن چاپ به پترزبورگ فرستاد و پس از بازگشت او را مأمور تأسیس چاپخانه در تبریز کرد.

نخستین شماره روزنامه یا «کاغذ اخبار» میرزا صالح در تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۵۳ هـ.ق، پروزگار محمدشاه قاجار، به صورت ماهانه با چاپ سنگی منتشر شد. مدت انتشار روزنامه میرزا صالح معلوم نیست. میرزا صالح مأموریت سیاسی نیز انجام داد که نخستین آن پیش از شروع دوره دوم جنگهای ایران و روس بود. وی دوباره به «پترزبورگ» رفت. پس از کشته شدن گریبایدف، فرستاده روس در ایران، عباس میرزا هیئتی رابه سرپرستی فرزندش خسرو میرزا برای پوزش خواهی و شرح حادثه کشته شدن گریبایدف به روسیه فرستاد، که یکی از اعضای این هیئت میرزا صالح بود. سپس، دومین بار به عنوان مأمور سیاسی ایران به انگلستان رفت. این مأموریت برای آن بود که از طرف عباس میرزا، تقاضای عزل «هنری ویلاک H. Willock» وزیر مختار انگلیس در ایران، را بنماید. میرزا صالح چون چندسالی در انگلیس تحصیل کرده بود و زبان انگلیسی را خوب می‌دانست و از طرف دیگر با مأمورین انگلیسی که قبلاً در ایران بودند آشنائی کامل داشت و از همه مهمتر عضو لژ فراماسونری انگلستان بود، مأموریت خود را خوب انجام داد. علت درخواست عزل ویلاک آن بود که فتح‌علیشاه مبلغی برای تأمین هزینه ارتش آذربایجان توسط ویلاک به عباس میرزا حواله کرده بود، ولی سفیر انگلیس از پرداخت حواله به عباس میرزا خودداری کرد. به درخواست عباس میرزا نامه‌ای از دربار ایران به وزارت خارجه انگلیس نوشته شد که ویلاک را از سمت خود معزول و به لندن احضار نمایند ولی دولت انگلیس به این نامه ترتیب اثر نداد تا آنکه میرزا صالح شیرازی رابه لندن فرستادند و سرانجام دولت انگلیس تقاضای دولت ایران را پذیرفت و ویلاک را از سمت نمایندگی برکنار کرد.^{۱۰}

دومین شخصی با اهمیت در میان فرستادگان دسته دوم میرزا جعفرخان مهندس مشهور به مشیرالدوله است. مشیرالدوله از زمان محمدشاه به بعد غالباً به سمت سفیر در عثمانی خدمت می‌کرد، و در بستن پیمانهای دوستانه با سفرای کشورهای دیگر مانند بلژیک و اسپانیا، دست داشته است. مشیرالدوله به اتفاق امیر نظام فراهانی مقدمات حرکت ناصرالدین میرزای ولیعهد را به تهران و امکان رسانیدن

۱۰. روضة الصفاى ناصرى، در حوادث سال ۱۲۴۱ هـ.

وی را به تاج و تخت فراهم ساخت. وی کسی بود که نخستین هیئت وزیران را در ایران تشکیل داد و خود رئیس شورای دولتی، یعنی رئیس‌الوزراء شد. وی مدتی نیز سفیر ایران در انگلستان بود.

دسته سوم

در اوایل سلطنت محمدشاه کامران میرزا که دست‌نشانده ایران در هرات بود، به تحریک بیگانگان برضد حکومت مرکزی قیام کرد و سیستان را تهدید کرد و وعده‌ای از ایرانیان مقیم هرات را کشت و برخی را اخراج کرد. محمد شاه برای سرکوبی یاغیان در سال ۱۲۵۳ ه. ق به هرات لشکر کشید. انگلیسیها که هرات را کلید هندوستان نامیده بودند، از لشکرکشی محمدشاه به هرات نگران شدند و گمان کردند که ایران با دولت روسیه همپیمان شده است و پس از فتح هرات کلید هند به دست روس‌ها خواهد افتاد. بنابراین، سرجان کلنل، وزیرمختار انگلیس در ایران، دستور داد که مستخدمین و صاحب منصبان انگلیسی از ایران خارج شوند و دولت انگلیس به بندر بوشهر کشتی جنگی فرستاد و خارک را تصرف نمود و تهدید کرد که اگر از محاصره هرات دست برندارید به فارس و کرمان لشکر می‌کشیم.

محمدشاه، حسین‌خان مقدم آجودانباشی را همراه با هیئتی به کشورهای انگلیس و فرانسه و اطریش فرستاد که ضمن اعتراض به رفتار دولت انگلیس و مأموران آن، دولتهای فرانسه و اطریش را از بدرفتاری انگلیس‌ها در ایران باخبر کنند. محمدشاه در ضمن به حسین‌خان مأموریت داد که در بازگشت از اروپا چند معلم پیاده و سواره و توپچی و مقداری اسلحه از فرانسه با خود بیاورد. وقتی حسین‌خان این موضوع را با دولت فرانسه در میان گذاشت پادشاه فرانسه یازده نفر از افسران ورزیده فرانسه را در اختیار حسین‌خان گذاشت که مدت ۸ سال در ایران خدمت کنند. وی علاوه بر این عده یک ماهوت‌باف و یک تفنگ‌ساز و یک بلورساز نیز از فرانسه آورد که کارخانه‌های ماهوت‌بافی و تفنگ و بلورسازی در ایران برپا کنند. این صاحب‌منصبان مدتی در تبریز مقیم شدند و سرانجام بدون آنکه از ایشان بهره‌ای برده شود، به فرانسه بازگشتند و اقدام تازه حسین‌خان آجودانباشی برای آوردن صاحب‌منصبان دیگری از فرانسه به ایران بی‌نتیجه ماند. سرانجام دولت ایران برای بی‌نیازی از مستشاران خارجی پنج نفر را برای فراگیری فنون نظامی به فرانسه فرستاد.

این گروه که در مدرسه سن سیر فرانسه تحصیل کردند، عبارت بودند از حسینعلی آقا (در پیاده‌نظام)، میرزازکی (در توپخانه) میرزارضا (در طبیعیات و معادن)، و میرزایحیی و محمدعلی آقا، که رشته تحصیلیشان معلوم نیست. این گروه از ۱۸۴۵ تا ۱۸۴۸ میلادی در پاریس به تحصیل پرداختند و درگذشت محمدشاه و آشوبهای سال ۱۸۴۸ اروپا سبب شد که به ایران بازگردند. از چگونگی تحصیل آنها در پاریس اطلاعی در دست نیست. پس از بازگشت به ایران میرزا زکی، پس از گشایش

دارالفنون، سمت مترجمی معلم توپخانه آن مدرسه را عهده دار شد و سپس با درجه سرهنگی در توپخانه خدمات نظامی انجام داد. میرزارضا مترجمی درس معدنشناسی و درس طبیعی دارالفنون را بعهده گرفت. حسینعلی آقا با درجه سرتیپی در قسمت قشون خدمت کرد. میرزا یحیی خان معتمدالدوله، برادر میرزا حسین خان مشیرالدوله، در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه وزیر عدلیه شد.

دسته چهارم

در دوره ناصرالدین شاه به علت ایجاد ارتباط بیشتر میان ایران و کشورهای اروپا، رفت و آمدها و سفرائی اروپایی به ایران، بازگشت دانشجویان دوره های پیشین، و مسافرتها ناصرالدین شاه به کشورهای اروپایی، زمینه برای اصلاحات جدید و گرفتن تمدن غرب آماده تر شد. امیرکبیر به اصلاحات مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و نظامی دست زد. از اصلاحات فرهنگی وی تأسیس مدرسه دارالفنون بود که هفت شعبه داشت: پیاده نظام، توپخانه، مهندسی، سواره نظام، جراحی، داروسازی و معدن شناسی. همچنین تاریخ و جغرافیای طبیعی، ریاضی، و زبان فرانسه نیز در دارالفنون تدریس می شد. توجه به اصلاح نظام سبب ایجاد کارخانه اسلحه سازی و بنای عمارت توپخانه شد و توجه به امور اقتصادی سبب تأسیس کارخانه های قندسازی و بلورسازی و کاغذسازی و حریربافی در مناطق مختلف کشور و اعزام کارآموز برای این رشته ها به کشورهای اروپایی شد. این اصلاحات، که اساسش بوسیله امیرکبیر پی ریزی شده بود، بعد از مرگ وی نیز ادامه یافت. و چون برای این اصلاحات نیاز به اشخاص متخصص و ورزیده بود، ۴۲ نفر از برجستگان دارالفنون را برای تحصیل در رشته های مختلف به کشور فرانسه فرستادند.

در دوره های بعدی نیز گروهی به کشورهای اروپایی فرستاده شدند که عده ای بوسیله دولت و عده ای با هزینه پدران خود به تحصیل پرداختند. کسانی که به هزینه پدران خود برای تحصیل به کشورهای اروپایی رفتند یا فرزندان ارمنه جلفای اصفهان و آذربایجان بودند، که پدرانشان رابطه بازرگانی با برخی از کشورهای اروپایی داشتند و جزو طبقه مرفه بودند، مانند میرزا ملکم خان ناظم الدوله، پسر میرزا یعقوب خان ارمنی، که پدرش در اثر مسافرت به کشورهای خارجی و آموختن زبانهای روسی و فرانسه با پیشرفتهای جهان غرب آشنا شد و فرزندش را در ده سالگی برای تحصیل به اروپا فرستاد، و نیز جان داود و بریمان خان که این دو نیز از ارمنه بودند، و یا فرزندان رجال ایران که به همت پدرانشان برای ادامه تحصیل به خارج رفتند، مانند میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار، فرزند میرزا نبی خان امیردیوان. دانشجویانی که پیش از مشروطه به خارج فرستاده شدند از نظر مشخصات اجتماعی یا از درباریان بودند و یا از فرزندان اعیان و اشراف. در مورد نحوه گزینش آنان باید گفت که تا حدودی می کوشیدند کسانی را برگزینند که شغلشان با

رشته‌ای که می‌خواستند در خارج تحصیل کنند ارتباط داشته باشد. بعد از تأسیس دارالفنون بعضی که در آنجا تحصیل کرده بودند از نظر میزان تحصیلات سطح بالائی داشتند.

دانشجویان دوره چهارم چه از نظر شمار و چه از نظر تنوع رشته‌های تحصیلی با دانشجویان دوره‌های پیشین مقایسه‌پذیر نیستند. زیرا این گروه که شمارشان به ۴۲ نفر می‌رسید از فارغ‌التحصیلان ممتاز دارالفنون بودند که در رشته‌های گوناگون زیر نظر استادان خارجی آن مدرسه تحصیل کرده بودند. رشته‌های تحصیلی دانشجویان دوره چهارم از این قرار بوده:

۷ نفر	ریاضی
» ۶	طب
» ۵	فنون نظامی
» ۳	چدن ریزی و ذوب‌آهن
» ۲	طبیعی
» ۲	نقاشی
» ۲	زرگری
» ۲	چینی‌سازی
» ۷	سایر رشته‌ها ^{۱۱}
» ۶	نامعلوم

این گروه پس از اینکه به حضور شاه معرفی شدند، در تاریخ ۶ رمضان ۱۲۷۵، به سرپرستی میرزا حسنعلی‌خان گروسی، از تهران به سوی تبریز حرکت کردند و سپس از راه اسلامبول و دریای مدیترانه در تاریخ ۶ محرم ۱۲۷۶ هـ ق به پاریس رسیدند و پس از آنکه مدتی به آموختن زبان فرانسه پرداختند در مدارس و کارخانه‌های پاریس و سایر شهرهای فرانسه در رشته‌هایی که از پیش در تهران تعیین شده بود، به تحصیل پرداختند. دوره تحصیل این گروه برحسب رشته‌های مختلف از ۵ تا ۸ سال طول کشید.

در میان گروه چهارم دو نفر که زودتر از همه رفتند و زودتر برگشتند، به نامهای میرزا حسین و میرزارضا، توانستند درجه دکتری در طب بگیرند و روزنامه‌های پاریس در آن زمان آنان را ستودند. ۱۲ دیگر دانشجویان پس از بازگشت به ایران در وزارتخانه‌های علوم، معارف، طرق و شوارع، و قواید عامه مشاغل مهمی تا سطح وزارت احراز کردند، عده‌ای نیز در ارتش به درجات سرهنگی و سرتیپی رسیدند، و برخی به حکومت شهرهایی مانند یزد و ملایر گمارده شدند،

۱۱. شامل: حقوق و ادبیات، علم معدن، صحافی، نجاری، دباغی، کاغذسازی، و باغبانی، هر یک، یک نفر.

۱۲. برای ترجمه شرح یکی از آن روزنامه‌ها درباره این دانشجویان رجوع کنید به روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۴۶۹، ۶ محرم ۱۲۷۷، و روزنامه شفق سرخ، سال ۱۳۱۲.

عده‌ای به تدریس در دارالفنون و بقیه به کار طبابت و مترجمی دربار و ریاست تلگرافخانه و غیره پرداختند. با بازگشت این گروه مردم ایران با علوم و تمدن اروپائی بیشتر آشنا شدند. یک سوم از این گروه پس از بازگشت به ایران صاحب شغلی شدند که ارتباطی با رشته تحصیلی آنها نداشت و علت این بود که محیط ایران برای استفاده از این تحصیلکردگان مساعد نبود، و دیگر اینکه صاحبان مشاغل اداری مقام و منزلت والاتری نسبت به دیگران داشتند. بنابراین، کسی که در رشته چدن‌ریزی و یا کاغذسازی درس خوانده بود کارکردن در یک دستگاه اداری رابه کارکردن در یک کارخانه کوچک چدن‌ریزی یا کاغذسازی برتری می‌داد. در نتیجه، آن‌که درس نقاشی خوانده بود در پستخانه بکار مشغول شد و کسی که چدن‌ریزی آموخته بود شغل اداری گرفت. همچنین کسی که در رشته نجوم تحصیل کرده بود، به علت نبودن امکانات و وسایل در تلگرافخانه بکار پرداخت، و مهندس ریاضیات حاکم‌پزد و گیلان شد. به تقریب همه کسانی که برای تحصیل در رشته ریاضی به پاریس رفته بودند پس از بازگشت مشاغل نظامی احراز کردند و آنان که طب خوانده بودند در دربار طبیب مخصوص شاه و ظل‌السلطان شدند.

دسته پنجم (بعد از مشروطه)

در سال ۱۲۷۵ ه ق، به دستور ناصرالدین شاه، کارهای دولت بین شش وزارتخانه تقسیم شد و تعداد این وزارتخانه‌ها تا سال ۱۲۸۳ به هفت و در سال ۱۲۸۹ به نه و در سالهای بعد به سیزده رسید. ۱۳

بعد از مشروطه درهای وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی به روی عامه باز شد و هر کسی که سواد خواندن و نوشتن داشت متصدی کاری شد. در چنین موقعیتی که دولت به کارمند باسواد نیاز داشت بیش از یکی دو مدرسه متوسطه وجود نداشت و آموزش عالی منحصر به دارالفنون و مدرسه سیاسی بود. در این موقع وزارت معارف برای تربیت کارمندان مورد نیاز مؤسسات دولتی و تأمین کادر آموزشی مدارس متوسط و عالی تصمیم به فرستادن دانشجو به خارج گرفت و بموجب طرحی که وزارت معارف به مجلس فرستاد، مقرر گردید که در سال ۱۲۹۰ شمسی ۳۰ نفر برای تحصیل علوم و فنون به اروپا فرستاده شوند. در این دوره شرایطی به شرح زیر برای انتخاب محصلین در نظر گرفته شد که در دوره پیش از مشروطیت سابقه نداشت: یکم، دانشجویانی مشمول این طرح می‌شدند که پدر و مادرشان توانائی تأمین مخارج آنها را در خارج نداشته باشند، دوم، سن داوطلبان کمتر از ۱۵ و بیش از ۳۰ سال نباشد. سوم، متاهل نباشند، و سرانجام، شرط مهم دیگر آن بود که در امتحان مسابقه شرکت کنند و قبول شوند. مواد امتحانی مسابقه عبارت بود از ادبیات فارسی، شامل دیکته و انشاء و دستور زبان، عربی، شامل صرف و نحو، زبان خارجه (فرانسه یا انگلیسی یا آلمانی)، تاریخ و جغرافیای ایران و عمومی، ریاضیات، شامل حساب و

هندسه و جبر، و علوم طبیعی. از ۱۴۶ شرکت‌کننده در تهران ۲۵ نفر که واجد شرایط بودند برگزیده شدند و پنج دانشجوی تنگدست ایرانی نیز که در اروپا تحصیل می‌کردند بر این گروه افزوده شدند. بر روی هم ۳۰ نفر به خرج دولت برای ادامه تحصیل در رشته‌های زیر در نظر گرفته شدند:

معلمی	۱۵ نفر
فنون نظامی	» ۷
فلاحت	» ۲
مهندسی طرق و شوارع	» ۲
حرف و صنایع	» ۲
صاحب‌منصب اداری	» ۱
شیمی	» ۱

چنانکه دیده میشود، نیمی از دانشجویان برای رشته معلمی اعزام شده بودند. دانشجویان دسته پنجم در مرداد ۱۲۹۰ به همراهی میرزا یوسف‌خان ریشارد، معلم زبان فرانسه در دارالفنون، از راه روسیه رهسپار فرانسه شدند و پس از رسیدن به پاریس وارد مدارس زبان فرانسه شدند. از سه نفری که در تهران زبان انگلیسی امتحان داده بودند نیز خواستند که زبان فرانسه بیاموزند، ولی ایشان پنهانی از پاریس به لندن رفتند. چند نفری که برای تحصیل فنون نظامی فرستاده شده بودند برای اینکه در کارشان صرفه‌جویی شود، آنها را به صف نظام فرانسه وارد کردند. بیش از یک سال از وقت این گروه صرف آموختن زبان فرانسه شد و سپس ایشان را به دانشسرای مقدماتی و مدرسه سن‌سیر و مدرسه توپخانه فرستادند. کار این گروه مشغول سروسامان گرفتن بود که جنگ بین‌المللی اول آغاز شد و دولت به علت بحران مالی دانشجویان را به ایران فراخواند. در نتیجه، بجز چند نفری که در آنجا برای خود کاری پیدا کرده به تحصیل ادامه دادند بقیه به ایران بازگشتند.

II. دوره پهلوی

بعد از جنگ جهانی اول فرستادن دانشجویان به‌خارج متوقف گردید و فقط عده‌ای با هزینه شخصی برای ادامه تحصیل رفتند. از سال ۱۲۹۹ شمسی به بعد، با روی کار آمدن رضا شاه، اوضاع اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی کشور دگرگون شد و فصل تازه‌ای در تاریخ ایران گشوده شد. یکی از کارهای مهم این دوره فرستادن دانشجویان به‌خارج برای تربیت کارشناسان علمی و فنی مورد نیاز کشور بود.

در این دوره نخستین بار در سال ۱۳۰۲ وزارت جنگ گروهی را به خارج فرستاد و در سال ۱۳۰۷ قانونی به تصویب رسید که تا شش سال هر سال صد نفر برای ادامه تحصیل به‌خارج فرستاده شوند. به موجب این قانون بر روی هم ۶۴۰ نفر توسط وزارت معارف وقت به کشورهای اروپائی فرستاده شدند.

در سال ۱۳۰۸ شمسی تصویب شد که بیست درصد دانشجویان اعزامی از میان دانشجویان تنگدستی که در اروپا بطور آزاد تحصیل می‌کنند انتخاب شوند. دانشجویانی که برای تحصیل و تکمیل طب و حقوق و علوم سیاسی فرستاده می‌شدند می‌بایست از بین فارغ‌التحصیلان مدرسه طب و حقوق و علوم سیاسی از راه مسابقه انتخاب شوند. برای انتخاب محصلین شرایطی بشرح زیر در نظر گرفته شد: ۱. تابعیت ایران؛ ۲. موقعیت در امتحان (حدود برنامه متوسط)؛ ۳. در کشورها و رشته‌هایی که دولت تعیین می‌کند تحصیل کنند؛ ۴. دوبرابر مدتی که در خارج تحصیل می‌کنند در ادارات و موسسات دولتی، مطابق قانون استخدام، خدمت کنند. کسانی که گواهینامه از مدارس عالی داشتند مقدم بودند. این فارغ‌التحصیلان پس از بازگشت به ایران با رتبه ۴ اداری استخدام می‌شدند.

داوطلبان سری اول ۲۵۰ نفر بودند و در امتحانی که در مدرسه حقوق و علوم سیاسی برگزار شد ۱۰۰ نفر از آنان برای رشته‌های مختلف پذیرفته شدند. برخی از داوطلبان سری اول مانند دکتر فصیحی، دکتر تقوی، و دکتر مهدی‌آذر درجه دکتری پزشکی از مدرسه عالی طب داشتند و برخی مانند سید تقی نصر، سید علی شایگان و چند تنی دیگر لیسانسیه حقوق بودند و بقیه درجه دیپلم و یا پائین‌تر از دیپلم داشتند. در مدت شش سال، از ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲، ۶۴۰ نفر به کشورهای اروپایی و تنی چند از آنها به امریکا فرستاده شدند. برای پژوهش درباره چگونگی کار این گروه و مشخصات اجتماعی آنها پرسشنامه‌ای تهیه و برای کسانی که در دسترس بودند فرستاده شد و از آن میان ۱۷۶ نفر، یعنی در حدود یک چهارم کل گروه، به پرسشنامه پاسخ داده‌اند. پس از استخراج پرسشنامه‌ها نتایج زیر درباره ویژگیهای فردی و اجتماعی و خصوصیات تحصیلی این گروه به دست آمده است: کسانی که برای این منظور برگزیده شده بودند جوانانی ۱۷ تا ۳۰ ساله بوده‌اند و میانگین سنی ایشان ۲۱ سال بوده است. در میان ۱۷۶ نفری که به پرسشنامه پاسخ داده‌اند ۸۰ درصدشان زاده تهران و مراکز استانها بوده‌اند و از این عده در حدود ۶۰ درصد از تهران و ۲۰ درصد از مراکز استانها، یعنی شهرهای بزرگ برخاسته‌اند، در مقابل فقط ۱۸ درصدشان زاده سایر شهرها بوده‌اند و در حدود ۲ درصد متولد خارج از کشور.

بخش بزرگی از افراد مورد مطالعه پرورش یافته شهرهای بزرگ صنعتی و بازرگانی آن زمان، مانند تهران، اصفهان و تبریز بوده‌اند و مسلماً اسکانات تحصیلی بیشتری که در این شهرها وجود داشته است امکان استفاده از بورس را که شرط اساسی آن داشتن تحصیلات دوره متوسطه و موفقیت در امتحان بوده است، برای آنان فراهم آورده است. در حالی که در آن زمان علت شکست کسانی را که از ولایات در این امتحان شرکت می‌کردند بی استعدادی آنها می‌دانستند. ۱۴

۱۴. رجوع شود به روزنامه اطلاعات، ۱ مرداد ماه ۱۳۵۱، نقل از اطلاعات مرداد ماه ۱۳۱۲، تحت عنوان «استعداد شاگردان ولایات کم است».

منشا اجتماعی دانشجویان: برای تشخیص طبقه اجتماعی افراد معمولاً از ملاک‌هایی چون شغل، درآمد و تحصیلات پدراستفاده می‌کنند، ولی به‌علت محدودیت‌هایی که در بررسی وجود داشته‌است به مطالعه شغل پدر، که یکی از عوامل اساسی در شناخت طبقه و منشا اجتماعی افراد است، اکتفا کرده‌ایم.

اطلاعات بدست آمده حاکی از آن است که درمیان کسانی که به پرسشنامه پاسخ داده‌اند اکثریت یافرزندان خانواده‌های کارمندان اداری (در حدود ۳۲ درصد)، بازرگانان (در حدود ۱۷ درصد)، صاحبان مشاغل عالی تخصصی نظیر پزشکان، قضات وکلای دادگستری، استادان و مهندسان (بر روی هم ۱۳ درصد)، و مالکان (در حدود ۱۲ درصد) است. مسلماً عامل ثروت نزد بازرگانان و مالکان و رفاه نسبی دارندگان مشاغل عالی اداری و روشنفکری نسبی آنان و میل به پیشرفت در گروه‌های اخیر از عوامل مؤثر در تشویق فرزندان به کسب موفقیت در این زمینه بوده است. بر روی هم ۷ درصد پاسخگویان فرزندان صاحبان مشاغل آزاد غیر تخصصی، مانند کاسبان و پیشه‌وران، بوده‌اند، در حدود ۶ درصد فرزندان روحانیان، ۴ درصد فرزندان صاحبان مشاغل سیاسی، مانند وکلای مجلس شورای ملی و وزرای مختار، و در حدود ۴ درصد نیز فرزندان لشکریان بوده‌اند. ۵ درصد نیز شغل پدر خود را ذکر نکرده‌اند. جدول زیر وضع مشاغل پدران گروه مورد مطالعه را نشان می‌دهد:

جدول I. منشاء اجتماعی دانشجویان برحسب شغل پدر

درصد	تعداد	شغل پدر
۳۲/۷	۶۴	کارمند
۱۶/۸	۳۳	بازرگان
۱۳/۳	۲۶	مشاغل عالی تخصصی ^۱
۱۱/۷	۲۳	مالک
۷/۱	۱۴	مشاغل آزاد غیر تخصصی ^۲
۵/۶	۱۱	روحانی
۴/۱	۸	مشاغل سیاسی ^۳
۳/۶	۷	ارتشی
۵/۱	۱۰	اظہار نشده
۱۰۰/-	۱۹۶	جمع ^۴

۱. مشاغل عالی تخصصی شامل: پزشک، وکیل و قاضی دادگستری، مهندس و استاد.
۲. مشاغل آزاد غیر تخصصی شامل: کاسب، عطار، زرگر، پارچه‌فروش، مشاور املاک، مباشر و کناورز، کارفرما.
۳. مشاغل سیاسی شامل: وکلای مجلس شورای ملی و سنا، و وزیر مختار.
۴. چون ۱۷ نفر از پاسخگویان پدر خود را دارای دو شغل و یک نفر دارای سه شغل ذکر کرده‌است، تعداد کل موارد اظہار شده از تعداد پاسخگویان (۱۷۶ نفر) بیشتر است.

در سال ۱۳۰۷، که نخستین گروه به کشورهای خارجی فرستاده شد، فقط کشورهای فرانسه، انگلستان و آلمان مورد توجه بود و به سایر کشورها محصل نفرستادند، ولی از سال بعد گروهی به کشورهای بلژیک، امریکا و سوئیس نیز اعزام شدند. در نخستین سال (۱۳۰۷) ۹۰ درصد دانشجویان به کشور فرانسه فرستاده شدند، ولی بتدریج از نسبت اعزام شدگان به این کشور کاسته و به سایر کشورها افزوده شد، بطوری که در سال ۱۳۱۲ شمار دانشجویان اعزامی به فرانسه به ۶۵ درصد کل کاهش یافت، ولی بطور کلی بخش بزرگی (۷۵ درصد) از دانشجویان اعزامی وزارت معارف در سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲، در فرانسه به تحصیل پرداختند و تحت تأثیر محیط علمی آن کشور قرار گرفتند. این امر نفوذ فرهنگ فرانسه را در ایران، که از دوره محمدشاه قاجار آغاز شده و در زندگی اجتماعی و فرهنگی ایران تأثیرات عمیقی به جای نهاده بود، تشدید کرد.

عزیمت و اقامت

در ۲۹ مهر ۱۳۰۷ دانشجویان با ۲۵ دستگاه اتوبوس عازم بندر پهلوی شدند تا از آن جا بوسیله کشتی به بادکوبه بروند و از بادکوبه به لهستان را با راه آهن طی کنند.

پس از اینکه دانشجویان به اروپا رسیدند، چهار نفر از آنان به نامهای احمد حامی، ابوالحسن شیخ، خلیل ملکی، ویک نفر دیگر که به زبان آلمانی امتحان داده بودند، در آلمان ویک نفر در زوریخ، به سرپرستی محمدعلی جمالزاده، به تحصیل اشتغال یافتند. دوسه نفر دیگر، که یکی از آنها لطفعلی صورتگر بود، به انگلستان، و بقیه، به سرپرستی حسین علاء، در فرانسه به تحصیل مشغول شدند.

به پیشنهاد دولت ایران، وزارت معارف فرانسه در تعیین محل تحصیل دانشجویان دخالت داشت. دانشجویان ایرانی را در آغاز به گروههای ۲۵ نفری و بیشتر تقسیم کردند و هر دسته را به یک لیسه (دبیرستان شبانه روزی) سپردند و از آنجا که این دانشجویان عموماً تحصیلات متوسطه خود را در ایران بپایان رسانیده و انتظار داشتند که به مدارس عالی فرانسه وارد شوند، از اینکه آنان را به مدارس متوسط فرستادند موجی از خشم و نارضایتی در آنها پدید آمد و در نتیجه عده‌ای از ادامه تحصیل خودداری کردند. برخی از کسانی که ادامه تحصیل دادند ۵ تا ۷ سال در همان مدارس ماندند.

در سالهای بعد کار پخش کردن دانشجویان میان مدارس مستقیماً بوسیله سرپرستی صورت گرفت و هر دو دانشجوی را به یک مدرسه فرستادند تا در اثر آمیزش بیشتر با دانشجویان فرانسوی هم زبان فرانسه را زودتر بیاموزند و هم آداب و رسوم زندگی فرانسویان را.

پیش از فرستادن این گروه کسانی که به خرج خود برای ادامه تحصیل به

فرانسه می‌رفتند، اگر گواهینامه پایان تحصیلات متوسطه ایران رانمی‌داشتند برای وارد شدن به دانشکده‌های فرانسه در امتحان مخصوص خارجی‌ها، که موسوم به «اکی والانس» بود، شرکت می‌کردند و از آنجا که قبول شدن در این امتحان بسیار آسان بود، بیشتر دانشجویان بدون داشتن سرمایه علمی کافی وارد دانشکده‌ها می‌شدند و در آنجا شکست می‌خوردند. پس از آن، طبق موافقتنامه‌ای میان ایران و فرانسه، قرار شد کسانی که دیپلم متوسطه ایرانی را دارند در حد دارندگان مدرک «باکالور»ی فرانسه شناخته شوند و حق ورود به دانشسرای فرانسه را داشته باشند. بنابراین چون دیپلم کامل متوسطه ایران را فرانسویان برسمیت شناختند دانشجویان ایرانی مجبور نبودند در امتحان مخصوص خارجی‌ها شرکت کنند و با دیپلم متوسطه می‌توانستند وارد دانشکده‌ها شوند، ولی اگر دیپلم کامل متوسطه نمی‌داشتند می‌بایست در امتحان «باکالور»ی فرانسه شرکت کنند. با این قرار دانشجویان با سرمایه علمی بیشتری وارد دانشکده‌ها می‌شدند و مانند فرانسویان درس می‌خواندند و مدرک می‌گرفتند.

در نخستین سال اعزام دانشجو به اروپا، به توصیه سفارت ایران، دانشجویان رشته فنی بدون گذراندن امتحان به مدارس عالی وارد می‌شدند. ولی از سال دوم اداره سرپرستی داوطلبان رشته‌های «مهندسی برق، معدن، طرق و شوارع، فلاحت، جنگل، و میاه» را ملزم نمود که در کلاسهای ریاضیات مخصوص لیسه‌ها شرکت کنند و مانند دانشجویان فرانسوی برای ورود به مدارس عالی امتحان دهند. دانشجویان رشته پزشکی در سالهای اول و دوم و سوم دانشکده، خود را برای مسابقه «اکسترن»ی بیمارستانهای پاریس آماده می‌کردند و اگر در این مسابقه پذیرفته می‌شدند می‌توانستند در بیمارستانها با عنوان رسمی «اکسترن» بکار بپردازند. سپس در امتحان «انترنا» شرکت می‌کردند و در صورت موفقیت مانند پزشکان فرانسوی اداره بخشی از بیمارستان را به عهده می‌گرفتند و مجاز بودند که عمل جراحی نمایند. دانشجویانی که برای معلمی علوم ریاضی، فیزیک و شیمی فرستاده شده بودند بوسیله اداره سرپرستی مدتی به لیسه می‌رفتند که معلومات علمی و زبان فرانسه خود را تکمیل کنند و سپس وارد دانشکده‌های علوم می‌شدند. به کسانی که در مدت سه سال موفق به گرفتن لیسانس در رشته تعلیم و تربیت می‌شدند اجازه داده می‌شد در فرانسه بمانند تا دکترای خود را بگیرند.

داوطلبان معلمی در رشته‌های زبان و ادبیات، تاریخ و جغرافیا ابتدا وارد دانشسرای مقدماتی می‌شدند و پس از گرفتن دیپلم دانشسرای مقدماتی یکسال به تکمیل معلومات خود می‌پرداختند و سپس وارد دانشسرای عالی می‌شدند. این گروه ضمن تحصیل در دانشسرای عالی به دانشکده ادبیات پاریس نیز می‌رفتند.

رشته‌های تحصیلی

قانون ۱۳۰۷ مقرر می‌داشت که تا ۶ سال سالیانه ۱۰۰ نفر به نسبت‌های زیر در رشته‌های گوناگون به تحصیل بپردازند:

» ۵	مهندسی برق	۲۵ نفر	تعلیم و تربیت
» ۳	شیمی	۸	طب
» ۳	مهندسی ماشین	۴	کحالی
» ۵	مهندسی معدن	۴	جراحی
» ۲	جنگل و میاه	۳	دندانسازی
» ۵	حقوق	۵	بیطاری
» ۵	علوم مالی	۸	مهندسی راه
		۵	مهندسی فلاحت

چنانکه دیده میشود، تکیه بیشتر بر تعلیم و تربیت است و دلیلش آن است که به علت کمبود معلم، وزارت معارف وقت حتی برای تدریس در دوره‌های متوسطه از دبیران خارجی استفاده می‌کرد و کمبود معلم بقدری محسوس بود که یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی هنگام تصویب قانون پیشنهاد کرد که همه دانشجویان فقط برای تحصیل در رشته تعلیم و تربیت اعزام شوند و استدلال او این بود که برای کارهای دیگر می‌توان از وجود متخصصین خارجی استفاده کرد جز برای معلمی، زیرا معلم خارجی به علت ناآشنائی با ادبیات و زبان فارسی نمی‌تواند خوب تدریس کند.

رشته‌های تحصیلی را هیئت وزرا تعیین می‌کرد. گرچه نسبت رشته‌های تحصیلی از پیش تعیین شده بود، ولی از اظهارات پاسخگویان به پرسشنامه‌های ما چنین برمی‌آید که در عمل تغییراتی در نسبت تحصیل در رشته‌های مختلف داده شده است، ولی باید در نظر داشت که گروه پاسخ دهنده تنها شامل حدود یک‌چهارم جامعه مورد پژوهش است و نمونه کاملی از آن نیست.

جدول II. رشته‌های تحصیلی گروه مورد بررسی

درصد	تعداد	رشته‌های تحصیلی
۲۳/۳	۴۱	پزشکی، دندانپزشکی، چشم‌پزشکی
۴/-	۷	دامپزشکی
۱۳/۱	۲۳	ریاضیات فیزیک
۹/۷	۱۷	شیمی و داروسازی
۲/۸	۵	علوم طبیعی و زمین‌شناسی
۹/۱	۱۶	مکانیک برق
۶/۸	۱۲	معدن، ذوب فلزات و نفت

۴/-	۷	راه و ساختمان
۱۴/۲	۲۵	حقوق و اقتصاد سیاسی
۳/۴	۶	تاریخ و جغرافیا، زبان، فلسفه
۲/۳	۴	تعلیم و تربیت و روانشناسی
۷/۳	۱۳	کشاورزی و آبیاری
۱۰۰/-	۱۷۶	جمع کل

چنانکه از این مطالعه برمی آید، رشته‌های پزشکی در درجه اول اهمیت قرار داشته‌اند و بیش از ۲۷ درصد از پاس‌گویان از فارغ‌التحصیلان رشته‌های مزبور بوده‌اند. تحصیل در رشته‌های علوم (شامل ریاضیات و فیزیک، شیمی و داروسازی و علوم طبیعی و زمین‌شناسی) در درجه دوم اهمیت (حدود ۲۵ درصد) قرار داشته است. نسبت دانشجویان رشته‌های فنی و صنعتی (مکانیک و برق، معدن، ذوب فلزات و نفت و همچنین مهندسی راه و ساختمان) ۲۰ درصد و نسبت دانشجویان رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی (شامل حقوق، اقتصاد و علوم سیاسی، تاریخ و جغرافی، زبان، فلسفه و هنرهای زیبا، و تعلیم و تربیت و روانشناسی) نیز ۲۰ درصد بوده است. کمترین نسبت دانشجویان (۷ درصد) به رشته‌های کشاورزی و آبیاری روی آورده‌اند.

مدارج تحصیلی:

باستثنای ۷۱ نفر از کل دانشجویان اعزامی شش دوره، که تحصیلات خود را ناتمام رها کرده و بازگشته‌اند، ۱۵ ظاهرآ سایر دانشجویان موفق به گذراندن تحصیلات عالی شده‌اند. و به همین جهت جامعه مورد مطالعه عموماً تحصیلات عالی دارند. پاس‌گویان به پرسشنامه ما از لحاظ مدارج تحصیل به شرح زیر طبقه‌بندی می‌شوند:

درصد	۱۳/۶	نفر	۲۴	لیسانس
»	۶/۸	»	۱۲	فوق لیسانس
»	۱۰/۲	»	۱۸	مهندس
»	۵۶/۹	»	۱۰۰	دکتر
»	۱۲/۵	»	۲۲	تخصصی (بالتر از دکترا)

با در نظر گرفتن اینکه افرادی که دوره تخصصی را گذرانده‌اند قبلاً دوره دکترا را گذرانده‌اند، نتیجه می‌شود که حدود ۷۰ درصد از کل افراد مورد بررسی سطح تحصیلاتشان دکتری و بالاتر بوده است.

در میان گروهی که به پرسشنامه پاسخ داده‌اند، در رشته‌های پزشکی کلیه

افراد موفق به گذراندن دوره دکترا شده‌اند و در حدود ۴۲ درصد آنان علاوه بر دکترا، دوره‌های تخصصی را نیز به پایان رسانده‌اند. در رشته‌های علوم ۵۸ درصد موفق به گرفتن درجه دکتري شده‌اند. در رشته‌های فنی و صنعتی نیز اکثریت با دکترا (حدود ۶۵ درصد) است و ضمناً ۲۳ درصد نیز درجه مهندسی گرفته‌اند. در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی ۶۵ درصد دوره دکتري و بالاتر را گذرانیده‌اند. در میان فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی و آبیاری اکثریت با مهندسان (در حدود ۶۰ درصد) است، و حدود ۱۵ درصدشان درجه دکتري گرفته‌اند.

بازگشت:

دانشجویان اعزامی دوره پهلوی از سال ۱۳۱۰ بتدریج به ایران باز گشتند و در همین سالها بود که اقدامات اصلاحی بطور جدی در مملکت آغاز شده و تحصیل کردگان خارج در پیشرفت این اصلاحات خدمات گرانبهایی کرده‌اند. سن متوسط تحصیل اعزامی هنگام مسافرت به کشورهای خارجی ۲۱ سال بود و اینان بطور متوسط ۷ سال در کشورهای خارجی اقامت داشته‌اند، بدین ترتیب، سن متوسط آنان پس از فراغ از تحصیلات و بازگشت به ایران ۲۸ سال بوده است. اکثر تحصیل‌کردگان بمحض بازگشت مورد استقبال سازمانهای مختلف، که اکثراً دولتی بودند، قرار گرفتند و به‌استخدام این مؤسسات درآمدند و از همان بدو اشتغال، سمتهای برجسته‌ای را احراز نمودند.

در میان پاسخ‌دادگان به پرسشنامه‌ها حدود ۶۰ درصد بلافاصله پس از پایان یافتن تحصیلات و بازگشت به ایران به‌کار اشتغال ورزیده‌اند، ۲۰ درصد پس از یکسال و ۱۹ درصد بیش از یکسال. بدین ترتیب، میانگین سن شروع بکار آنان حدود ۲۹ سال بوده است. از طرف دیگر، متوسط سن کنونی افراد مورد مطالعه ۶۰ سال است. بدین ترتیب، بطور متوسط بیش از سی سال از آغاز اشتغال آنان می‌گذرد، و بعبارت دیگر، حدود یک‌سوم قرن است که اینان در سازمانهای مختلف مملکت به‌خدمات مختلف اشتغال دارند و در ایجاد تحولات اجتماعی و اقتصادی و اداری در این دوره نقش بسیار مؤثری داشته‌اند. حدود یک‌سوم از این افراد بمحض بازگشت وارد کادر دانشگاه تهران و دانشکده کشاورزی کرج شدند. سازمانهای دیگری که این افراد را جذب نموده‌اند، بترتیب اهمیت، عبارتند از: وزارت پیشه و هنر و صنایع و معادن (۱۲ درصد)، وزارت فرهنگ (۸ درصد) وزارت بهداری (۷ درصد)، وزارت دارائی (۵ درصد) و سایر سازمانها هر یک کمتر از ۵ درصد. بدین ترتیب، حدود ۴۴ درصد از کل گروه مورد بررسی بمحض بازگشت به سازمانهای وارد شده‌اند که کارآموزی داشته‌اند، مانند دانشگاه تهران، وزارت فرهنگ، دانشسرای عالی و هنرستانها.

نخستین شغل پس از بازگشت:

گرچه از دورهٔ مشروطیت به بعد اداراتی به سبک کشورهای پیشرفته در ایران تأسیس شد، ولی از سوی دیگر، به علت کمبود افراد متخصص و کاردان، و بر اثر عواملی چون تأثیر موقیمیت اجتماعی و خانوادگی و قدرت و نفوذ متنفذین در ادارات، مشاغل و مناصب عالی از آن افرادی بود که در کار خود کارآمد نبودند و کمتر کاری به کاردان سپرده می‌شد. روزنامهٔ اطلاعات در مقاله‌ای تحت عنوان «مردان کار» در تاریخ ۱۸ آذر ماه ۱۳۰۹ چنین نوشته است: «خیلی کم دیده شده که اشخاصی مطابق اطلاعات و معلومات بکار دعوت شوند. هنوز دیده می‌شود کسی که متخصص فلاح است در وزارت خارجه، کسی که در معدن شناسی اطلاعات دارد در وزارت داخله، کسی که از پست و تلگراف اطلاع دارد در معارف، و کسانی که باید معلمی نمایند کار اداری می‌کنند، و کسانی که برای ضبط و ربط آرشیو تربیت شده‌اند معلمی می‌نمایند، و بالاخره عدم تناسب کاملی بین آنها دیده می‌شود که هنوز هم توجه کاملی نشده که کار را به اهلهش واگذار کنند. امید می‌رود که این نقیصه در آینده برطرف شود و همان روشی که سایر ممالک در استخدام دارند که کار را به اهلهش واگذار می‌نمایند ما هم در پیش گیریم.»

نتایج بررسی ما حاکی از این است که این امید و انتظار لاقفل در مورد گروه مورد بررسی تا اندازهٔ زیادی برآورده شده است، زیرا از مقایسه نخستین شغل و رشتهٔ تحصیلی پاسخگویان این نتیجه حاصل می‌شود که در ۹۰ درصد موارد ارتباط مستقیم و زیادی بین رشته‌های تحصیلی و شغل این افراد وجود داشته است، در ۴ درصد موارد نیز کاملاً بی‌ارتباط نبوده است و فقط حدود ۳ درصد به کارهایی پرداخته‌اند که با رشتهٔ تحصیلی و تخصص آنان هیچ ارتباطی نداشته است.

جدول III. مشاغل مورد بررسی در آغاز اشتغال

درصد	تعداد	نخستین شغل
<u>(۳۹/۲)</u>	<u>(۶۹)</u>	<u>مشاغل آموزشی:</u>
۰/۶	۱	معاون دانشکده
۱۱/۹	۲۱	استاد دانشگاه
۱۳/۶	۲۴	دانشیار
۵/۷	۱۰	دبیر و معلم دانشگاه
۷/۴	۱۳	دبیر دبیرستان
<u>(۳۰/۷)</u>	<u>(۵۴)</u>	<u>مشاغل اداری:</u>
۰/۶	۱	عضو هیئت مدیره
۱۵/۳	۲۷	رئیس اداره

۶/۸	۱۲	معاون اداره
۰/۶	۱	مستشار
۷/۴	۱۳	کارمند
مشاغل پزشکی		
(۱۴/۷)	(۲۶)	
۰/۶	۱	رئیس بیمارستان
۱/۶	۳	رئیس بهداری
۳/۴	۶	رؤسای بخش و درمانگاهها
۲/۸	۵	رؤسای آزمایشگاه
۶/۲	۱۱	پزشک
مشاغل تولید صنعتی		
(۱۰/۸)	(۱۹)	
۰/۶	۱	رئیس کارخانه
۱۰/۲	۱۸	مهندس
(۰/۶)	(۱)	بازرگان
(۰/۶)	(۱)	مقاطعه کار
(۳/۴)	(۶)	اعظماء نشده
۱۰۰	۱۷۶	جمع کل

یکی از نکات جالبی که از مطالعه مشاغل بدست می‌آید تنوع و تعدد مشاغل است. زیرا نیاز ادارات و سازمانهای گوناگون به تکمیل کادر متخصص موجب شد که از این افراد در مشاغل و سمتهای مختلف استفاده شود. به این معنی که گروه کثیری از افراد مورد مطالعه در چند سازمان، که در برخی موارد دارای وظایف گوناگون بوده‌اند، به کار پرداخته‌اند. مثلاً یک پزشک در عین حال که ریاست بیمارستانی را به عهده داشت در دانشکده پزشکی نیز تدریس می‌کرد، ضمناً مطب شخصی داشته و گاه در بعضی از ادارات دولتی نیز سمت‌هایی را به عهده داشته است.

نتیجه کلی بررسی شغل نزد پاسخگویان از این قرار است:

۵۳/۹ درصد	۹۵ نفر	یک شغلی
۲۵/۶ درصد	۴۵ نفر	دو شغلی
۱۸/۲ درصد	۳۲ نفر	سه شغلی
۲/۳ درصد	۴ نفر	چهار و پنج شغلی

دیده می‌شود که حدود سه چهارم افراد مورد مطالعه در طول خدمت خود در دستگاه‌های گوناگون بیش از یک شغل داشته‌اند.

ضمناً علاوه بر ۱۷۶ پرسشنامه، از اطلاعات افرادی که مطلع بوده‌اند، از راه

مصاحبه در مورد سایر افراد استفاده شد و مشاغل ۲۴۲ نفر دیگر نیز بدست آمد و به نتایج حاصل از پرسشنامه‌ها افزوده شد. بنابراین، مشاغلی که در این فصل مورد بحث قرار گرفته است مربوط به ۴۱۸ نفر می‌شود که ۶۵ درصد کل ۶۴۰ نفری است که طی شش دوره به‌خارج اعزام شده‌اند و کل گروه مورد بررسی ما را تشکیل می‌دهند.

نسبت شاغلان در هر یک از دسته‌های شغلی به‌شرح زیر است:

۱. مشاغل آموزشی	۲۷۴ نفر	۶۵/۶ درصد
۲. مشاغل اداری	۱۸۳ نفر	۴۳/۷ درصد
۳. مشاغل عالی تخصصی (جز دانشگاهیان)	۱۴۳ نفر	۳۴/۳ درصد
۴. مشاغل سیاسی	۸۰ نفر	۱۹/۳ درصد
۵. مشاغل صنعتی و تولیدی	۴۰ نفر	۹/۶ درصد
۶. مشاغل نویسندگی	۱۲ نفر	۲/۹ درصد
۷. مشاغل آزاد	۱۰ نفر	۲/۴ درصد

چنانکه دیده می‌شود، گروه کثیری از افراد مورد بررسی به مشاغل آموزشی، اداری، مشاغل تخصصی عالی و سیاسی پرداخته‌اند. علت آنکه مجموع درصدهای ذکر شده از صد متجاوز است چند شغلی بودن افراد گروه مورد مطالعه می‌باشد که ممکنست یک فرد در دو یا چند دسته از مشاغل به فعالیت پرداخته باشد.

۱. مشاغل آموزشی: در گروه مشاغل آموزشی اکثریت قاطع با دانشگاهیان است. در بین این افراد از بالاترین مشاغل دانشگاهی، یعنی ریاست دانشگاه، تا دبیری و معلمی دانشگاه بچشم می‌خورد. از کل ۲۷۴ نفر، که ۶۵ درصد افراد شناخته‌شده جامعه هستند، حدود ۶۱ درصد به‌کادر دانشگاه وارد شده‌اند و فقط حدود ۵ درصد در کادر وزارت فرهنگ به‌مشاغلی مانند ریاست دبیرستان و یا دبیری در دبیرستانها پرداخته‌اند. نکته قابل ملاحظه دیگر آنست که از بین دانشگاهیان حدود ۱۵ درصد به‌مشاغلی در سطوح بالا، از قبیل ریاست دانشگاه، معاونت دانشگاه، ریاست و معاونت دانشکده دست یافته‌اند و ۴۶ درصد صرفاً به‌امر آموزش اشتغال داشته‌اند.

نتیجه کلی اشتغال در مشاغل آموزشی بشرح زیر است:

جدول IV. تفکیک مشاغل آموزشی

درصد	تعداد	نوع مشاغل
۱/۲	۵	رئیس دانشگاه
۰/۷	۳	معاون دانشگاه
۱۱/۵	۴۸	رئیس دانشکده

۱/۴	۶	معاون دانشکده
۴۳/۱	۱۸۰	استاد دانشگاه
۰/۷	۳	دانشیار
۲/۴	۱۰	دبیر و معلم دانشگاه
۱/-	۴	رئیس دبیرستان
۳/۶	۱۵	دبیر دبیرستان
۶۵/۶	۲۷۴	جمع کل

در ضمن باید افزود که تعدادی از افراد گروه مورد مطالعه در کشورهای خارجی بصرمی‌برند و عده‌ای از آنان در دانشگاه‌های معتبر خارجی به تدریس اشتغال دارند.

۲. **مشاغل اداری:** در گروه‌های مشاغل اداری نیز سمت‌های مختلفی مشاهده شده است و مطالعه این سمت‌ها نشان می‌دهد که افرادی که در گروه مشاغل اداری وارد شده‌اند اکثراً به مقامات عالی اداری رسیده‌اند که در میان این مشاغل معاون وزیر، استاندار، مدیرعامل، عضو هیئت مدیره و مدیرکل و عضو عالی‌رتبه اداری وجود دارد و اکثریت باگروه اخیر است. تعداد افرادی که کارمند ساده بوده‌اند چندان نیست. نسبت شاغلان به کارهای اداری ۴۳/۷ درصد کل افراد شناخته شده است.

جدول ۷. تفکیک مشاغل اداری

درصد	تعداد	نوع مشاغل
۴/۳	۱۸	معاون وزیر
۱/-	۴	استاندار
۵/۵	۲۳	مدیر عامل
۳/۸	۱۶	عضو هیأت مدیره
۴/۳	۱۸	مدیرکل
۰/۲	۱	شهردار
۰/۵	۲	رئیس موزه
۰/۷	۳	رئیس بانک
۱۷/-	۷۱	عضو عالی‌رتبه اداری
۱/۴	۶	مشاور اداری
۵/-	۲۱	کارمند
۴۳/۷	۱۸۳	جمع کل

۳. **مشاغل عالی تخصصی:** گروه مشاغل تخصصی عالی معمولاً مشاغلی از قبیل پزشکی، مهندسی، وکالت و قضاوت دادگستری و استادی را در برمی‌گیرد، ولی به علت اهمیتی که مشاغل آموزشی در این مطالعه دارد، مشاغل آموزشی در دسته‌ای جداگانه مورد بررسی قرار گرفت. بنابراین، آنچه در این قسمت عنوان می‌شود مشاغل عالی تخصصی بااستثنای مشاغل دانشگاهی است. تعداد این افراد ۱۴۳ نفر (۳۴/۲ درصد کل) می‌باشد.

جدول VI. تفکیک مشاغل عالی تخصصی

درصد	تعداد	نوع مشاغل
۲/۴	۱۰	رئیس بهداری
۳/۱	۱۳	رئیس بیمارستان
۲/۴	۱۰	رئیس بخش بیمارستان
۱/۲	۵	رئیس آزمایشگاه
۰/۵	۲	رئیس مؤسسه
۱۲/۷	۵۳	پزشک آزاد
۱/۹	۸	وکیل دادگستری
۰/۵	۲	قاضی دادگستری
۳/۱	۱۳	مهندسی
۳/۱	۱۳	مشاور
۳/۳	۱۴	کارشناس
۳۴/۲	۱۴۳	جمع کل

چنانکه دیده می‌شود، اکثر شاغلین در مشاغل تخصصی عالی، با توجه به اینکه استادان دانشگاه در این گروه قرار نگرفته‌اند، پزشکان هستند که مشاغل و سمتهای گوناگون را عهده‌دار بوده‌اند. ضمناً اکثر این افراد مطب شخصی نیز داشته‌اند

۴. **مشاغل سیاسی:** در گروه مشاغل سیاسی چهره‌های برجسته و آشنا فراوان بچشم می‌خورند. تعداد قابل ملاحظه‌ای از گروه مورد بررسی در کادر سیاسی کشور وارد شده‌اند و به سمتهای برجسته‌ای چون وزارت، کفالت وزارتخانه، معاونت نخست‌وزیر، نمایندگی مجلس شورای ملی و سنا و سفارت رسیده‌اند. تعداد افرادی که در این‌گونه مشاغل فعالیت داشته‌اند حدود ۸۰ نفر بوده است که ۱۹/۳ درصد کل افراد شناخته شده را شامل می‌شود. در جدول زیر مشاغل مختلف سیاسی نشان داده شده است

جدول VII. تفکیک مشاغل سیاسی

درصد	تعداد	نوع مشاغل
۷/۲	۳۰	وزیر
۰/۵	۲	کفیل وزارتخانه
۱/-	۴	معاون نخست وزیر
۰/۲	۱	رئیس مجلس شورایی
۷/۲	۳۰	نماینده مجلس شورایی
۱/-	۴	سناتور
۲/۲	۹	سفیر
۱۹/۳	۸۰	جمع کل

۵. مشاغل صنعتی و تولیدی: در این بخش مشاغل سطح بالا در کارهای تولیدی و صنعتی را مورد مطالعه قرار داده ایم و مهندسانی که در این زمینه فعالیت داشته اند در گروه مشاغل تخصصی عالی بحساب آمده اند که با در نظر گرفتن آنها نسبت افرادی که در کارهای تولیدی و صنعتی وارد شده اند بیش از افرادی است که در این مبحث مورد مطالعه قرار گرفته اند.

توزیع چهل نفر که در سطوح مدیریت مؤسسات تولیدی و صنعتی قرار دارند بشرح زیر است.

جدول VIII. تفکیک مشاغل تولیدی و صنعتی

درصد	تعداد	نوع مشاغل
۴/۱	۱۷	مدیرعامل مؤسسات صنعتی
۱/-	۴	عضو هیات مدیره
۴/۵	۱۹	رئیس کارخانه
۹/۶	۴۰	جمع کل

۶. پیشه‌های نویسندگی و مطبوعات: عده‌ای از گروه مورد مطالعه نیز در سلك نویسندگان و مدیران مطبوعات درآمده اند که گرچه تعداد آنان چندان زیاد نیست ولی شخصیت‌های برجسته و شناخته شده‌ای مانند صادق هدایت نیز در میان آنان دیده می‌شود.

این افراد مشاغلی مانند مدیریت مجلات، ریاست هیئت نویسندگان و نویسندگی و مترجمی داشته اند. توزیع آنان به تفکیک نوع وظایف در نویسندگی از این قرار است:

جدول IX. تفکیک مشاغل نویسندگی

نوع مشاغل	تعداد	درصد
مدیر مجلات	۴	۱/۰
رئیس هیات تحریریه	۱	۰/۲
نویسنده	۵	۱/۲
مترجم	۲	۰/۵
جمع کل	۱۲	۲/۹

نسبت این گروه در کل جامعه حدود ۲/۹ درصد می باشد.

۷. مشاغل آزاد: مسلماً تعداد افرادی که به کارهای آزاد روی آورده اند بیش از تعدادی است که در این مبحث مورد مطالعه قرار گرفته اند، زیرا گروهی از این افراد پزشک بوده اند و درمطلب شخصی بکار پرداخته اند و نیز عده ای وکلای دادگستری هستند که مستقلاً کار می کنند ولی بعلت تخصصی بودن مشاغل آنان در گروه شاغلین مشاغل عالی تخصصی مورد مطالعه قرار گرفته اند. گذشته از پزشکان و وکلای دادگستری شاغلین در سایر مشاغل آزاد بشرح زیر بوده است:

جدول X. تفکیک مشاغل آزاد

نوع مشاغل	تعداد	درصد
بازرگان	۳	۰/۸
مقاومه کار	۳	۰/۸
مدیر تاتر	۱	۰/۲
شرکت خصوصی	۱	۰/۲
کشاورزی	۱	۰/۲
مرغداری	۱	۰/۲
جمع کل	۱۰	۲/۴

خلاصه و نتیجه

از آنچه گذشت چنین برمی آید که تنها در دوره پهلوی است که کوشش وسیع و جدی برای فرستادن دانشجو به خارج آغاز می شود و اگر چه دانشجویانی که در دوره های پیشتر به خارج رفته و با توشه ای از دانشها و تجربه های تازه بازگشته بودند در آشنا کردن ایرانیان با مبانی زندگی غربی و ارزشهای جدید نقش مهمی داشته اند، ولی کمی عده آنها در مجموع و نامساعد بودن اوضاع سیاسی و اجتماعی

تا حد زیادی از امکان فعالیت آنها می‌کاسته است، ولی در دوره پهلوی با فرستاده شدن گروهی نسبتاً کثیر برای گذراندن دوره‌های آموزشی مختلف و همچنین آمادگی دولت برای استفاده از تخصصها و دانشهای آنها سبب شد که این گروه در تحولات اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی کشور نقش بسیار مؤثری داشته باشند و کمتر اقدام عمرانی و بهداشتی و فرهنگی و صنعتی در دوره اخیر است که یکی یا گروهی از این دانش‌آموختگان در آن دست نداشته باشند و گروه کثیری از نامدارترین پزشکان، مهندسان، استادان دانشگاه، و سیاستمداران دوره اخیر از این گروهند و بعضی از آنها از جمله سرشناسترین دانشمندان ایرانی در محافل علمی ایرانی و خارجی هستند. بدون شک وجوه گوناگون تأثیر این گروه از نظر نوگری (مدرنیزاسیون) جامعه ایرانی وسیعتر از آن است که در یک پژوهش بگنجد و هنوز نیازمند مطالعات و گردآوری اطلاعات بیشتری است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی